

گزارشی از یادبود محمدرحیم اخوت

## زخم خوردهٔ زمانه خود

محمدرحیم اخوت را «تکیه‌گاه نویسندگان اصفهان» خواندند، او به‌گواه یاران و دوستان نزدیکش سنت «جنگ اصفهان» را ادامه داده و در

جلسات داستان‌خوانی تکیه‌ای بود برای داستان‌نویسان و شاعران نویایی که در اصفهان می‌نوشتند و خانه محمدرحیم اخوت و جلسات عصر پنجشنبه‌ها برای آنها مامن و پناهی بود. این داستان‌نویس و منتقد، بیست‌وسوم بهمن سال پیش در هفتادوشش سالگی از دنیا رفت. اخوت دهم آذرماه در اصفهان متولد شده بود و تا آخر عمر در اصفهان ماند. شیفتگی او به شهر زادگاهش در تمام آثار او نیز پیداست. او مانند بیشتر نویسندگان هم‌دوره‌اش، در دهه چهل نویسندگی را با نوشتن در مجله «فردوسی» آغاز کرد. اخوت گرچه در دور اول «جنگ اصفهان» نبود، اما با چهره‌های جنگ ارتباط و دوستی نزدیک داشت. اخوت از دهه چهل نوشتن را به‌طور جدی دنبال کرد اما سال‌ها بعد در قامت داستان‌نویس شهرت یافت. او در دهه هفتاد آثاری منتشر کرد که مورد توجه منتقدان و اصحاب ادبیات قرار گرفت. «نام‌ها و سایه‌ها» از آثار معروف اخوت به‌شمار می‌رود که چند جایزه ادبی را از آن خود کرد. در فاصله دو ماه که از مرگ این نویسنده می‌گذرد، دوستان او در یک نشست اینترنتی جمع شدند تا از شخصیت، منش و آثار اخوت بگویند. در این نشست که به‌همت مؤسسه فرهنگی-هنری پیدایش (رویش دیگر) جمعه بیست‌وششم فروردین برگزار شد، دکتر ضیاء موحد، استاد تمام مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و شاعر و منتقد ادبی، یونس تراکمه، داستان‌نویس و منتقد ادبی، حسام‌الدین نبوی‌نژاد، شاعر و پژوهشگر ادبیات و مدیرمسئول فصلنامه «زنده‌رود»، هوشیار انصاری‌فر، شاعر و منتقد ادبی و مازیار اخوت داستان‌نویس و شاعر حضور داشتند. در ادامه بخش‌هایی از صحبت‌های دکتر موحد، یونس تراکمه و حسام‌الدین نبوی‌نژاد در این یادبود را می‌خوانید:

**اهلیت زبانی اخوت**



حقوقی را اول‌بار در دی‌ماه ۱۳۵۶ دیدم» و این سالی است که یک سال پیش از آن، من به خارج رفته بودم. منظورم این است که رحیم در حلقهٔ اولیه اصحاب جنگ غایب بود و از این بابت هم همیشه تأسف می‌خورد که چرا زودتر با افرادی که پایه‌گذار جنگ اصفهان بودند آشنا نشده است. آخرین شماره جنگ اصفهان پیش از انقلاب در سال ۱۳۵۲ در تهران منتشر شد و سردبیری و همه کارهایش هم به دوش من افتاد. درست یادم نیست که چه سالی «آقارحیم» را دیدم، البته در مدرسه شکوفایی که برادرانم هم آنجا بودند، هم‌مدرسه‌ای بودیم اما آنها کوچک‌تر بودند و با من هم‌کلاسی نبودند. تا آنجا که یادم می‌آید بچه بسیار شیطونی بود… در کوچ آقای نجفی و گلشیری و حقوقی به تهران، از آن جمع تنها آقای میرعلایی مانده بود و نسل دوم که به‌همت آقای نبوی‌نژاد «زنده‌رود» را پایه‌گذاری کردند و البته آقای گلشیری و تراکمه هم نقش مهمی داشتند، باید در اینجا از همت بلند و خستگی‌ناپذیر آقای نبوی‌نژاد و موسوی فریدنی و مزاجسی و زنده‌یاد آقارحیم و آقای تراکمه و احمد اخوت هم نام ببرم و البته دیگرانی هم هستند. در همان دوران بود که با رحیم آشنا شدم و بعد دوست شدیم. در او مخاطبی دیدم عاشق شعر و با شعوری ممتاز که شعر را از هر کس که بود مهندلانه می‌خواند و تحسین می‌کرد. همین ویژگی کمیاب او باعث می‌شد گهگاه که به اصفهان می‌آمدم تلفنی قراری می‌گذاشتمیم و دیداری و بحث شعر و ادب به‌خصوص شعر، با او بیشتر درباره شعر صحبت می‌کردیم. این دوران شکوفائی آقای اخوت بود و از مشخصاتش این بود که تنها به خودش نمی‌پرداخت و مواظب دیگران هم بود. جلسه‌های خانگی او محل پرورش استعدادها شده بود. کتاب «چهارفصل» که من به دوستان و مخاطبان توصیه‌اش می‌کنم، نشانهٔ دقت و انضباط او در رسیدگی به کارهای دیگران بود. اخوت در «چهارفصل» به آثار کیوان قدرخواه، حقوقی و من پرداخته بود؛ همه پر از بصیرت‌های تازه. من به سهم خود باید بگویم مقاله بلند او درباره کارهای من، یکی از بهترین نوشته‌ها در این بحث شد. یکی از ویژگی‌های شخصیت و کار آقای اخوت، حال و احوال نوستالژیکیی بود که نسبت به اصفهان داشت. اخوت و مرحوم جمشید مظاهری که «سروش‌یار» تخلص کرده بود و کیوان قدرخواه، کنجینه‌هایی بودند از اطلاعات که با درگذشت آنها این اطلاعات در خاک شد. وقتی به آقارحیم می‌گفتم برویم سری به محله‌های قدیمی اصفهان بزنیم، همیشه آمادهٔ همراهی و مشتاق توضیحات ارزنده بود، تو گویی که اولین‌بار است که پا به این محله‌ها می‌گذارد. این را هم بگویم که دیدار ما که در به دیر هم انجام می‌شد، معمولا با دیدن حمید ارباب‌شیرانی پایان می‌یافت. حمید هم اصفهان‌شناس بی‌ظنیری بود… اما به داستان‌های آقارحیم که برسیم حکایت دیگری است. از زمان «تعلیق» که در ۱۳۷۸ منتشر شد، با فاصله چند داستان

و با هم که حرف می‌زدیم معلوم بود کنجینه‌ای است از اطلاعات، بنابراین می‌توانست راهنمایی کند. آقای نجفی همیشه تأسف می‌خورد که چرا اخوت زودتر به من مراجعه نکرد. و این حرف را در مورد چند نفر هم می‌زد. چراکه به‌قول گلشیری، آقای نجفی برای راه‌انداختن کسی که می‌خواست نویسندگی کند معلم بسیار طراز اولی بود و به همین دلیل ناراحت می‌شد اگر استعدادی را متوجه نمی‌شد و به‌قول خودش از زیر دستش در می‌رفت و نمی‌توانست با او کار کند. اما محمدرحیم با همین کتاب «نام‌ها و سایه‌ها» معلوم شد که از این مراحل گذشته و خودش با مطالعه فراوان توانسته خیلی به فن و فوت نویسندگی اشرف پیدا کند و این از تاثیر او بر شاگردانش پیدا بود. یکی دو تا از شاگردانش که اتفاقی به آنها برخوردرم، به‌طرز عجیبی از آن جلسات خانه آقای اخوت تعریف می‌کردند که چقدر از او یاد گرفتند و این تأثیری بود که او در داستان‌نویسی اصفهان گذاشت. اما من بحث دیگری دارم؛ از «جنگ اصفهان» بگذریم که حالا دوره‌ای بود، چرا دیگر حلقه‌ای محکم و استوار و مداوم که تشکیل نمی‌شود و چرا با اینکه این‌همه نویسندگان ما در نشرهای مرکز سهم دارند، در اصفهان این صداها خاموش است. در صورتی که آنجا پر از استعداد است، پر از کسانی که می‌توانند با هم کارهای عمده‌ای انجام دهند. ببینید سهم آقای نجفی، هوشنگ گلشیری، آقای بدیعی در ادبیات ما چقدر زیاد است. البته می‌دانم موانع زیاد است. همان موقع هم که ما می‌خواستیم جنگ اصفهان را دردیواریم موانعی داشتیم. اصفهان هم همیشه شهری بوده که جنبه‌های سیاسی در آن غلبه داشته. شهر کارگری بوده و طبعاً حساس می‌شوند. همه‌جا هم همین‌طور بوده و هست.

**کلمات زخم‌خورده**

یونس تراکمه از محمدرحیم اخوت می‌گوید که در بستری فرهنگی باید و به جمعی اشاره می‌کند که زمینه پیدایی این افراد را فراهم می‌آورد. تراکمه که همواره در سخنرانی‌ها مطالبش گریزی به وضعیت کلی موجود نیز می‌زند با رویکردی انتقادی، دوران اخوت را با وضعیت امروز قیاس می‌کند و می‌گوید:

هیچ اتفاقی و هیچ شخصی در عرصه هنر که مبنایش بر خلافت است، ناگهانی ظهور پیدا نمی‌کند. بستری باید باشد تا یک اثر یا نویسنده و شاعر پیدا شود و مُهر خودش را بر پیشانی آن زمانه بزند. والا هر کدام از ما در دهه‌های گذشتهٔ عمرمان، شاعران و نویسندگان زیادی دیدیم که فکر می‌کردیم یا چنین استنباطی تلقین شده بود که این‌ها ماندگارند، ولی سه چهار دهه بعد اثری از آنان نبود. ادبیات مقولهٔ پیچیده‌ای است، ادبیاتی می‌ماند که پاسخی به نیاز شخصی و زمانه خودش داده باشد. چنین آدم‌هایی هم ناگهانی ظاهر نمی‌شوند که آسمان باز شود و پیدا شوند، شاعران و نویسندگان باید خیلی زحمت بکشند تا اثر ماندگاری خلق کنند. ما وقتی از رحیم اخوت صحبت می‌کنیم، از یکی از همین آدم‌ها صحبت می‌کنیم که شاهد و زخم‌خوردهٔ زمانه خودش است و این زخم و شهودش را با کلمه و شکل‌دادن به کلمه می‌تواند به مخاطبش منتقل کند و در ادبیات مملکتی ماندگار شود. ما از داستان‌های اخوت، لذت فرهنگی و هنری برده‌ایم. هنر ساختار است و اگر رحیم اخوت برای ما جوابگوی یک زمانه است، به خاطر ساختارهایی است که در آثارش تعبیه کرده است. وقتی به پیشینه ادبیات معاصر در اصفهان نگاه می‌کنم، سال‌های دهه چهل تا پنجاه سال‌های مهمی در



ادبیات اصفهان است؛ بدون اینکه برنامه‌ریزی قبلی شده باشد، گلشیری، حقوقی، دوستخواه، نجفی، یک‌جویری پیش می‌آید که یک‌جا جمع می‌شوند و ممکن بود دو تا از آنها در آن زمان در اصفهان نباشند و آن اتفاقی ادبیات معاصر در اصفهان رخ ندهد. این اتفاقات پشتوانه‌ای هستند که منجر می‌شوند به یکی مانند رحیم اخوت، یعنی هیچ آدمی خلق‌الساعه پیدا نمی‌شود، مخصوصاً در عرصه هنر که بر خلافت هنرمند متکی است و از آنجا ریشه می‌گیرد. در دهه چهل که من در اصفهان دانشجوی بودم و با جنگ اصفهان آشنایی و مراوده پیدا کردم، سال‌ها رحیم را می‌دیدم در پیاده‌روهای چهارباغ بالا که از دانشگاه می‌آمدم. هم او مرا می‌شناخت و هم من او را، اما هیچ به روی خودمان نمی‌آوردیم که همدیگر را دیدیم. وقتی هم که اولین‌بار پیش آمد با هم روبه‌رو شویم ظوری برخورد کردیم که انگار سال‌هاست همدیگر را می‌شناسیم. هیچ فردی به‌تهلهایی رشد نمی‌کند، همه حاصل یک جماعت هستیم. حاصل بگومگو در جمع هستیم. ضرورت‌هایی این چهارتا آدم را در یک مقطع زمان دور هم جمع کرد. ما وقتی جمعی و جلساتی داشتیم در ده‌بستان‌های آن جلسات به‌هم کمک کردیم و دست هم را گرفتیم. ما در یک دیالوگ جمعی رشد کردیم– اگر رشد کرده باشیم. و رحیم همیشه در کنار ما بود. این اشتراکی که انگار همه را می‌شناسیم، حاصل آن خلافت هنری است که غریبگی را بین دو تا هنرمند از بین می‌برد و برای این است که می‌گویم اولین باری که با رحیم به‌هم معرفی شدیم و دست دادیم، انگار هم را می‌شناختمیم.

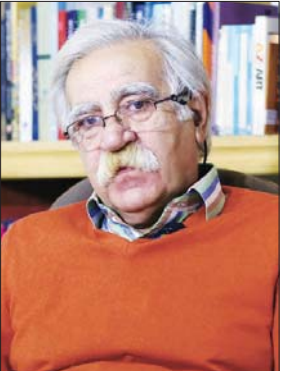
**عصر پنجشنبه با اخوت**

حسام‌الدین نبوی‌نژاد، در آغاز از دشواری سخن‌گفتن از محمدرحیم اخوت گفت چراکه با او دوستی دیرینه داشته است. او به نقش اخوت در داستان‌نویسی اصفهان اشاره می‌کند و اینکه نشست‌های هفتگی خانه محمدرحیم اخوت تا چه‌حد برای داستان‌نویسان نسل تازه موثر بوده است:

سخن‌گفتن از محمدرحیم اخوت بالنسبه کار مشکلی است. چراکه من سابقه دوستی چندین ساله‌ای با او داشتم و هر یادی از او خاطره‌ای را

برای من زنده می‌کند. به هر حال «آقارحیم» که ما دوستان با این اسم خطابش می‌کردیم، کار اصلی‌اش داستان‌نویسی بود با چند مجموعه داستان و رمان. اگر

به فضای فرهنگی ایران، از دههٔ چهل سده گذشته تا امروز نگاه کنیم، دو نوع شاعر و نویسنده داریم؛ یکی گروه نویسندگانی که اثری را می‌نوشتند و منتشر می‌کردند و گروه دوم شاعران و نویسندگانی بودند که ضمن کار خودشان منتقد هم بودند و با ایجاد فضاها و نشست‌های هفتگی با دایرکردن کلاس‌ها در پیشبرد داستان‌نویسی نقش موثری داشتند و از این گروه نمونه بارزش هوشنگ گلشیری و رضا براهنی بودند. محمدرحیم اخوت هم از همین گروه دوم بود. یعنی به‌جز داستان‌نویسی و کار اصلی خود، از سالیان دور محفلی را عصرهای پنجشنبه در خانه‌اش برگزار می‌کرد که در آن جمعیتی حدود ده پانزده نفر شرکت می‌کرد و اکثراً از نویسندگان و شاعران نوپا بودند و خوب صاحب‌نظرانی هم در این جلسات شرکت می‌کردند که به پرپارترشدنش کمک می‌کرد، من هم چندین بار در این جلسات شرکت کردم و کسانی که می‌آمدند اگر کاری داشتند، می‌خواندند و بعد حاضران به‌نوبت درباره کار صحبت می‌کردند و نقاط قوت و ضعف کار را می‌گفتند، که همین امر در درک حاضران از داستان‌نویسی موثر بود و از آن مهم‌تر تربیتی بود که به آنها می‌بخشید.



سند مالکیت خوردو سواری x۳۳ نیو رنگ مشکی متالیک به نام **فرزانه حجتی** به شماره شاسی ۰۲۷۳۵۵ NATGBAXK۹G۱ و شماره پلاک ایران ۹۹-۸۳۶ و ۴۲ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند کمپانی **خودروپژو3206TU** رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۷ به شماره پلاک ایران ۴۰-۳۳۶ س ۳۵ و شماره موتور 182A0040933 و شماره شاسی NAAP03EE2JJ567285 مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

**برگ سبز و سند کمپانی خودروپراید جی تی ایکس آی** رنگ نوک مدادی متالیک مدل ۱۳۸۴ به شماره پلاک ایران ۲۲- ۸۲۷- ۸۱۵ و شماره موتور ۰۱۳۲۵۷۴۰ و شماره شاسی S1412284675510 به نام **اژدر** **زیادی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

**برگ سبز و سند کمپانی خودروپژو206TU** رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۷ به شماره پلاک ایران ۸۸- ۷۸۵ ص ۶۳ و شماره موتور 182A0030844 و شماره شاسی NAAP03EE6JJ553017 به نام **بگتاش** **روغنی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

**سازمان آگهی‌های روزنامه شرق**  
۸۶۰ ۳۶ ۱۱۹